

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز
سال پنجم، شماره‌ی اول، بهار ۱۳۹۲، پیاپی ۱۵

خاقانی شروانی و بیت‌المقدس

سعید مهدوی فر*
دانشگاه ایلام

به یاد استادم، زنده‌یاد دکتر محمدتقی خلوصی

چکیده

خاقانی-همچنان که خود می‌گوید- در سخن‌پروری، طریق غریبی دارد. او از نخستین شاعران پارسی است که رفتار هنری ویژه و سازمانندی را در پیش گرفته و سخنش از بوطیقای مشخصی پیروی می‌کند. برجسته‌ترین شاخص سطح فکری طریق غریب او، استفاده‌ی گسترده از یک پشتوانه‌ی فرهنگی سترگ است. خاقانی با بهره‌گیری از این پشتوانه به عنوان ماده‌ی خام، دست به خلق مضامین، تصاویر و تعابیر دیگرگون و بدیعی می‌زند تا سخن را از دام ابتذال و تکرار برهاند. بخشی از این پشتوانه، آگاهی‌های شاعر از سرزمین‌ها و منسوبات و متعلقات آن است. سرزمین بیت‌المقدس به عنوان یکی از بلاد مبارک در آیین اسلام و همچنین در کیش یهودی و ترسایی جاذبه‌ی برجسته‌ای برای سخنور داشته به گونه‌ای که وی بسیار مشتاق به دیدن آن بوده‌است. در این جستار برآنیم تا به تحقیق و تحلیل آگاهی‌های خاقانی در پیوند با این دیار پردازیم.

واژه‌های کلیدی: خاقانی، پشتوانه‌ی فرهنگی، بیت‌المقدس، مسجد اقصی، صخره‌ی مسجد اقصی، دارالقمامه، قنديل دير عيسى.

۱. مقدمه

دیوان و خاصه قصاید خاقانی به جهت دربرگرفتن اشارات نجومی، طبی، دینی (اسلامی

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی s.mahdavifar@yahoo.com

و ترسایی و ...)، اساطیری، تاریخی، اشاره به رسوم و فرهنگ عامیانه و غیره، جایگاه والایی در میان میراث ادب پارسی دارد. همین پشتوانه‌ی فرهنگی گسترده و متنوع، از سویی کار شرح و تصحیح دیوان او را هرچه بیش‌تر دشوار کرده؛ و از سوی دیگر، سبب دیرآشنایی شاعر شده‌است، به گونه‌ای که جز عالمان، کمتر کسی تاب و توان همدمی با او را دارد. به نظر می‌رسد که خاقانی بیش از دیگر نوابغ ادب ایران زمین از آگاهی‌های خود در جهت آفرینش‌های ادبی، بهره برده، چنانکه پنداری برای همین آفرینش‌های بدیع، این همه دانش‌اندوزی کرده‌است.

خاقانی شاعری صاحب سبک است. «طریق غریب» او، تئوری خاص خود را دارد. باید برجسته‌ترین شاخص سطح فکری طریق غریب او را استفاده‌ی گسترده از اشارات و باورهای مختلف و متنوع دانست. این طریق چنان رقم خورده که شاعر سخت علاقه‌مند به استفاده‌ی گسترده از آگاهی‌های خویش است. آگاهی‌های گونه‌گون شاعر چون با تخیل سرشار و طبع نوجوی او درهم می‌آمیزد؛ مضامین، تعبیر و تصاویر بدیع و رنگارنگ، آفریده می‌شود.

گرچه تلاش‌هایی در جهت تبیین پشتوانه‌ی فرهنگی خاقانی صورت گرفته‌است؛ اما همچنان ابهامات مختلف و به نسبت، متعددی در اشعار او دیده می‌شود. برخی از این ابهامات - که چندان نیز مورد توجه قرار نگرفته - در پیوند با پشتوانه‌ی فرهنگی جغرافیایی خاقانی است؛ شهرها و بلاد با منسوبات و متعلقات خود، حضور قابل توجهی در اشعار خاقانی دارد. خاقانی خود نیز فردی سخت اهل سفر بوده‌است. سرزمین بیت‌المقدس به عنوان یکی از بلاد مبارک در آیین اسلام (و نیز در کیش یهودی و ترسایی)، با تاریخی چند هزار ساله و حوادث فراوان، جاذبه‌ی برجسته‌ای برای شاعر داشته و او بسیار مشتاق به دیدن این سرزمین بوده‌است. در این جستار به تحقیق در باب جلوه‌ها و وابسته‌های این سرزمین در دیوان خاقانی خواهیم پرداخت. پیش‌سخن ما تأملی در باب پیوند شاعر و بیت‌المقدس خواهد بود.

۲. خاقانی و بیت‌المقدس

بیت‌المقدس پس از مکه‌ی مکرمه و مدینه‌ی منوره، سومین سرزمین خجسته در نزد مسلمانان است. این سرزمین با قدمتی چند هزار ساله، منزل و خاستگاه بسیاری از

پیامبران الهی بوده است. هم از این روی، برای آن فضائل بسیاری بر شمرده‌اند؛ از جمله، ابن‌الجوزی آورده است که حضرت ختمی مرتبت (ص) فرمودند: «إِنَّ مَكَّةَ بِلَدِ عَظْمَةِ اللَّهِ وَعَظْمِ حَرَمَتِهِ وَحَفْهًا بِالْمَلَائِكَةِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ كُلُّهَا بِأَلْفِ عَامٍ وَوَصَلَهَا بِالْمَدِينَةِ وَوَصَلَ الْمَدِينَةَ بِبَيْتِ الْمَقْدَسِ، ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضَ بَعْدَ أَلْفِ عَامٍ خَلْقاً وَاحِداً» وی همچنین از امام علی (ع) نقل کرده که فرمودند: «كَانَتِ الْأَرْضُ مَاءً، فَبَعَثَ اللَّهُ رِيحاً، فَمَسَحَتِ الْأَرْضَ مَسْحاً، فَظَهَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ زَبَدَةٌ، فَقَسَمَهَا أَرْبَعَ قِطْعٍ، خَلَقَ مِنْ قِطْعَةٍ مَكَّةَ وَالثَّانِيَةَ الْمَدِينَةَ وَالثَّلَاثَةَ بَيْتَ الْمَقْدَسِ وَالرَّابِعَةَ الْكُوفَةَ». (ابن‌الجوزی، ۱۴۰۰: ۷۲ و ۷۳)؛ فضایل این سرزمین مبارک چنان است که از دیرباز کتاب‌هایی در این زمینه به رشته‌ی تحریر درآمده است که از آن میان می‌توان *فضائل بیت المقدس* از ضیاء‌الدین الحنبلی، *فضائل القدس* از ابی‌الفرج عبدالرحمن ابن‌الجوزی، *فضائل بیت المقدس* از ابی‌المعالی المقدسی، *الفضائل للبيت المقدس* از ابی‌بکر محمدبن أحمد الواسطی را نام برد. (ر.ک. السیوطی، ۱۹۸۲: ۲۷-۳۳)

بنابر آنچه خاقانی در آثارش آورده، بسیار مشتاق زیارت بیت‌المقدس بوده است؛ وی در ابیات پایانی قصیده‌ی ترساییه پس از ایراد چند سوگند، می‌گوید:

که بهر دیدن بیت‌المقدس مرا فرمان بخواه از شاه دنیا

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۲۸)

در منشآت، آگاهی‌های بیش‌تری در این باب وجود دارد؛ از آن جمله، ضمن نامه‌ای که از بغداد به اخستان‌بن منوچهر نوشته، آورده است: «و درین هفته، بنده -علی استخاره الله تعالی- عزیمت سفر بیت‌المقدس داشت. چه دعای خالص خدایگانی به هر دو قبله گفتمی بود. بنده از همّت عالیّه جهانداری امداد می‌خواهد تا صبح مراد بنده از مشرق شام برآید-ان شاء الله تعالی-. اگرچه می‌شنود که فراعنه‌ی فرنگ دیگر بار مستولی شده‌اند، امّا اعتماد کلی بنده را بر امداد همّت خدایگانی است، لازال من النصر بمزید والسلام». (خاقانی شروانی، ۱۳۸۴: ۶۱ و ۶۲)؛ در نامه‌ای که به جلال‌الدوله ملک ابخاز فرستاده و از مفارقت شروان به سبب فراغت و انزوا طلبیدن یاد کرده است، می‌نویسد: «و نذر کرده است که بعد الیوم خدمت درگاه نوزد. و ازین نوبت به دارالامن مکه حَفْهًا الله بالعدل و المعالی بر آن نیت رفته بود که آنجا مقام سازد و بقیت عمر هم آنجا بگذراند. امّا عارضه‌ای، بعیداً عن نواب الحضرة العلیا، حادث شد که بنده را به

مدینه‌السلام بغداد به سبب معالجت مراجعت بایست کردن، و از آنجا به صقع تبریز به ظهور شکلی عجیب تحویل افتاد و اکنون هم بر آن است که سفر قدس و زیارت شام برآورد و باز به مکه شود، ان شاءالله تعالی». (همان، ۸۲ و ر.ک. همان، ۲۳۷ و ۳۱۱)

بنابر اشاره‌ای دیگر، وی در حضرت کعبه نذر می‌کند که زیارت بیت‌المقدس را به جا آورد: «و خدمتگار تمهید عذر درمی‌خواهد به تقصیر خدمت؛ چه درین مدت به خدمت درگاه عالی، اعلاالله تعالی، نمی‌تواند پیوستن، به چند سبب: یکی آنکه محافظت می‌باید نمودن بر نذری که در حضرت کعبه به جهت سفر قدس رفته‌است، و چند سبب خفی هست [که] باز نمودن آن مسماع عالیه جهاننداری را ملئت بشاره و بشری ابرام افزاید». (همان، ۲۲۷)

چنین می‌نماید که خاقانی به علت استیلای رومیان، موفق به زیارت بیت‌المقدس نشده‌است. عبارت صریح منشآت را از نظر گذرانندیم که: «اگرچه می‌شنود که فراعنه‌ی فرنگ دیگر بار مستولی شده‌اند، اما اعتماد کلی بنده را بر امداد همت خدایگانی است.» (ر.ک. همان، ۶۱ و ۶۲)؛ غفار کندلی بر این باور است که او تا دیار بکر نیز پیش رفته و از آنجا به دلیل همراهی نزدیکان و خدمتکارانش از سوئی و به علت ممانعت فرنگیان از سوی دیگر، نتوانسته است پیش‌تر برود. (ر.ک. کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۵۳۶ و ۵۳۹)؛ شاعر در این باب نیز به مانند رفتن به خراسان، ناکام بوده‌است.

۳. صخره‌ی مسجد اقصی

برای صخره‌ی بیت‌المقدس، فضایل قابل توجهی برشمرده‌اند؛ در روایت است که پیامبر(ص) فرمودند: «صخره بیت المقدس من صخور الجنة». (ر.ک. راشد، ۱۴۰۶: ۳۸)؛^۱ و از امام علی(ع) نقل کرده‌اند که گفتند: «سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: «سید البقاع بیت المقدس و سید الصخور، صخره بیت المقدس». (ر.ک. السیوطی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۱۳۲؛ ابن عثمان، ۱۴۱۸: ۷۳ و اللقیمی، ۱۴۲۰: ۱۳۳)؛ از جمله‌ی فضایل دیگر این صخره آنکه نقل کرده‌اند: «قال الله لصخره بیت المقدس: یا صخرة بیت المقدس، أنت عرشی الأذنی، منک استویت ألی السماء، و فیک جتتی و ناری و فیک جزائی و عقابی، فطوبی لمن رآک، ثم طوبی لمن رآک، ثم طوبی لمن رآک. (المقدسی حنبلی، ۱۴۰۵: ۵۹؛ ابن الجوزی، ۱۴۰۰: ۱۴۵ و ۱۴۶ و ر.ک. ابن فقیه، ۱۳۰۲: ۹۷)؛ از حضرت پیامبر(ص) نقل کرده که فرمودند: «قال الله تعالی لصخره بیت المقدس

فیک جنتی و ناری و جزائی و عقابی، فطوبی لمن زارک أو راک». (ر.ک. السیوطی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۱۳۲ و اللقیمی، ۱۴۲۰: ۱۳۴)؛ نیز آورده‌اند که: «یجعل الله عز و جلّ یوم القیامه صخره بیت المقدس مرجانه بیضاء کعرض السماء و الأرض، ثم ینصب علیها عرشه، ثم یقضى بین عبادہ، یصیرون منها إلى الجنه و إلى النار.» (ابن الجوزی، ۱۴۰۰: ۱۴۰؛ السیوطی، ۱۹۸۲: ج ۱: ۱۳۲؛ الحنبلی، بی تا: ۲۰۹؛ المقدسی حنبلی، ۱۴۰۵: ۵۹؛ الحنبلی، بی تا: ۲۰۵ و ۲۰۶؛ اللقیمی، ۱۴۲۰: ۱۳۴ و ابن فقیه، ۱۳۰۲: ۹۵) و به جهت چنین فضایی است که خاقانی می گوید:

به بیت المقدس و اقصی و صخره به تقدیسات انصار و شلیخا

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۲۸)

آستان و حضرتش را از شرف صخره و محراب اقصا دیده‌ام

(خاقانی شروانی، ۱۳۱۶: ۲۹۱)

از جمله فضایل برجسته‌ای که برای این صخره بیان کرده‌اند، پیوند آن با معراج خاتم‌الانبیا(ص) است، همچنانکه می‌دانیم، عروج پیامبر(ص) به بارگاه الهی از مسجد اقصی آغاز می‌شود: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ». (اسراء/۱)؛ از حضرت(ص) نقل کرده‌اند که: «لما أسرى بي إلى بيت المقدس مرّ بي جبريل إلى قبر إبراهيم عليه السلام فقال: انزل صلّ ههنا ركعتين، فإن ههنا قبر أبيك إبراهيم عليه السلام؛ ثم مرّ بي بيت لحم فقال: انزل فصلّ ههنا ركعتين، فإن ههنا وُلد أخوك عيسى عليه السلام؛ ثم أتى بي الصخره فقال: من ههنا عرج ربك إلى السماء فألهمني الله إن قلت نحن بموضع عرج منه ربي إلى السماء، فصليت بالنبيين، ثم عرج بي ألى السماء.» (المقدسی حنبلی، ۱۴۰۵: ۵۸؛ ابن الجوزی، ۱۴۰۰: ۱۲۰ و حمیری، ۱۹۸۴: ذیل مقدس)؛ خاقانی از مشایعت صخره (سنگ) در معراج حضرت(ص) یاد کرده‌است:

آمد پی متابعتش کوه در روش رفت از پی مشایعتش سنگ بر هوا

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۵)

سنگ در این مصراع، همان صخره‌ی بیت‌المقدس است؛ ناصرخسرو در سفرنامه آورده‌است: «و گویند شب معراج رسول(ص) اول به قبه‌ی صخره نماز کرد و دست بر صخره نهاد، و چون بیرون می‌آمد، صخره از برای جلالت او برخاست و رسول(ص) دست بر صخره نهاد تا باز جای خود شد و قرار گرفت و هنوز آن نیمه معلق است...»

و در زیر صخره غاری است بزرگ چنانکه همیشه شمع در آنجا افروخته باشد. و گویند چو صخره حرکت خواست کرد، زیرش خالی شد و چون قرار گرفت همچنان بماند.» (قبادیانی، ۱۳۸۴: ۵۳ و ۵۴)؛ حمدالله مستوفی در *نزهه القلوب* نیز به این رویداد چنین اشاره می‌کند: «و سنگ صخره که رسول (صلعم) در شب اسری ازو به معراج رفت و آن سنگ به موافقت رسول (صلعم) ده گزی یک طرفش برخاست و چون رسول (صلعم) گفت که: قف! همچنان نیم‌خیز بماند... و اکنون زیارتگاه معتبر [است]». (مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۴)؛ عبدالوهاب معموری نیز در این باب می‌نویسد: «و حقیقت مشایعت سنگ آنکه در شب معراج، حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم از مگه به بیت‌المقدس نزول فرمود و ارواح انبیا تمامی در آنجا حاضر شده، به امامت حضرت دو رکعت نماز گزارند و از آنجا چون عروج به عالم بالا نمودند، سنگی که مشهور است به صخره به مشایعت آن حضرت از زمین برخاست و چون حضرت به کلمه‌ی قف تکلم فرمودند، به همان‌جا که رسیده بود، ایستاد. و حالا به تقریب مشهور دیواری در زیر آن سنگ برداشته‌اند، فاما شنیده می‌شود که آن سنگ جدا از دیوار ایستاده است.» (معموری، ۱۲) سلمان ساوجی نیز گفته‌است: آراسته سدره از وجودت برخاسته صخره در هوایت
(ساوجی، ۱۳۸۹: ۵۰۴ و ر.ک. مهدوی‌فر، ۱۳۹۱: ۱۳۵ و ۱۳۶)

خاقانی در بیت زیر ضمن اشاره به واقعه‌ی یاد شده، در مصراع دوم به رویدادی دیگری از معراج در پیوند با صخره بیت‌المقدس اشاره می‌کند:

صخره برآورد سر رفعت چو مصطفی شکل قدم به صخره‌ی صمّا برافکند

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۱۳۸)

قزوینی در *آثارالبلاد* از اثر قدم پیامبر(ص) به گاه معراج بر صخره‌ی مذکور چنین یاد کرده‌است: «... و وسط آن مصطبه قبه‌ای است عظیمه مئمنه بر ستون‌های رخام مسقّفه به رصاص، آراسته از درون و برون به الوان خزرات، مطبّقه به رخام ملّون و در وسط آن قبه، سنگی است که آن را زیارت کنند؛ زیرا که بر کنار آن سنگ، اثر قدم نبّی است و در ته آن گودیی است که به آن فرود آیند به درجات و در آن نماز کنند و آن قبه را چهار در است.» (قزوینی، ۱۳۷۱: ۲۰۹؛ ر.ک. قزوینی، بی‌تا: ۱۶۱ و حموی، ۱۳۹۷: ذیل مقدس)

اگرچه این سخنان کاملاً مستند به نظر نمی‌رسد، اما باورهایی موجود در میان مردم بوده و خاقانی نیز همین باورها را به کار گرفته‌است. بیگانگی از عالم شعر و

شاعری است که عدم ذکر این رویداد در فلان کتاب و روایت معراج را، دلیل بر خالی دانستن ذهن و سخن خاقانی از چنین باورداشت‌هایی بدانیم. در باب این اشارات، ابن عثمان در سفرنامه‌اش می‌نویسد:

و هل هذه الصخره معلقه فی الهواء أم لا، فلم یثبت فیها حدیث یرجع الیه فی شأنها و لا نقل عن السلف فیها شیء بتعلیق أو عدمه؛ لكن نقل بعض المحدثین أنّها معلقه و نقله أرباب السیر و کثیر من المؤرخین من غیر نکیر و یکفی هذا فی الجزم بالتعلیق و هو شیء جائز فی العقول. قال الشهاب الخفاجی: إن صخره بیت المقدس من غرائب الدنیا فإن جمیع المیاه تخرج من تحتها، و هی صخره صماء فی وسط المسجد الأقصى کجبل بین السماء و الأرض معلقه لا یمسکها إلا الله، و فی أعلاها قدم رسول الله (ص) حین ركب البراق لیله الأسراء، فمالت من تلك الجبهه من هیبتہ و فی الجبهه الأخری أثر أصابع الملائکة التي أمسکتها لما مالت و لذا كان بعضها أبعد من الأرض. و تحتها غار علیه باب یفتح لمن یدخله للصلاه و للدعاء. و قال الأمام أبو بکر بن العربی: صخره بیت المقدس من عجائب فإنها صخره قائمه فی وسط المسجد الأقصى قد انقطعت من کل جهه لا یمسکها إلا الذی یمسک السماء أن تقع علی الأرض باذنه، فی أعلاها من جهت الجنوب قدمه صلی الله علیه و سلم حین ركب البراق و قد مالت لهیبتہ و فی جهه الأخری أصابع الملائکة التي أمسکتها لما مالت، و من تحتها المغاره التي انفصلت تحتها من کل جهه، أی فهی معلقه بین السماء و الأرض... (ابن عثمان، ۱۴۱۸: ۷۴ و ۷۳)^۲

۴. بیت المقدس، مسجد اقصی و خوک

با قطار خوک، در بیت المقدس پا منه با سپاه پیل بر درگاه بیت الله میا

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۱)

«با قطار خوک در بیت المقدس پا نهادن» را میرجلال الدین کزازی اشاره به تازش تیتوس (ر.ک. کزازی، ۱۳۸۶: ۳) و نصرالله امامی اشاره به جنگ‌های صلیبی دانسته‌اند. (ر.ک. امامی، ۱۳۶۹: ۴۱)؛ اگرچه هیچ یک از این دو پژوهش‌گر، سند مستحکمی برای اثبات سخن خود ارائه نمی‌کنند، سخن امامی معقول‌تر و مرجح‌تر است. باید گفت که منابع نیز این سخن را تأیید می‌کند، زیرا رومیان مسجد اقصی را تبدیل به محل نگه‌داری خوک‌ها و اصطبل کرده بودند؛ در این باب یاقوت حموی چنین می‌نویسد:

«و اتفق أن الأفرنج فی هذه الأيام [= سنه ۴۹۱] خرجوا من وراء البحر إلى الساحل فملكوا جمیع الساحل أو أكثره و امتدوا حتی نزلوا علی البیت المقدس فأقاموا علیها نیفاً و أربعین يوماً ثم ملکوها من شمالیها من ناحیه باب الأسباط عنوه فی الیوم الثالث و العشرین من شعبان سنه

۱۲. _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۵، شماره‌ی ۱، بهار ۹۲ (پیاپی ۱۵)

۴۹۲ و وضعوا السیف فی المسلمین أسبوعاً و التجأ الناس إلى الجامع الأقصى فقتلوا فيه ما یزید علی سبعین ألفاً من المسلمین و أخذوا من عند الصخره نیفاً و أربعین قنديلاً فضه کل واحد وزنه ثلاثه آلاف و ستمائه درهم فضه و تَنَوَّرَ فضه وزنه أربعون رطلاً بالشامی و أموالاً لا تُحصی و جعلوا الصخره و المسجد الأقصى مأوی لخنزیرهم و لم یزل فی أیدیهم حتی استنفذه منهم الملك الناصر صلاح‌الدین یوسف بن آیوب فی سنه ۵۸۳ بعد إحدى و تسعین سنه أقامها فی ید الأفرنج. (حموی، ۱۳۹۷: ذیل مقدس و ر.ک. غازی، ۱۹۹۸: ۵۲)

در تحفه‌الملوک نیز آمده‌است: «بیت‌المقدس که قبله‌ی انبیاست علیهم السلام از کافر بازستانی و تربه‌ی خلیل که خوگ‌خانه‌ی کافران کرده‌اند، از دست ایشان بیرون آوری.» (ر.ک. فروزانفر، ۱۳۸۹: ۲۵۸)

با این وجود دور نمی‌نماید که خواست خاقانی از این تلمیح، اشاره به حمله‌ی بختنصر به بیت‌المقدس و ویران کردن آن سامان باشد. توضیحاً باید افزود که بیت‌المقدس و مسجدالقصی سه بار ویران شده‌است، نخست، بر اثر حمله‌ی بختنصر بابلی؛ دوم به دست تیتوس و سوم توسط رومیان که سبب‌ساز آغاز جنگ‌های مشهور صلیبی گشته‌است. در این میان، ویرانگری بختنصر چنان سخت بوده‌است که بیرونی در آثارالباقیه می‌گوید: گویا ساکنان آنجا هر کس که بیت را خراب کند، بختنصر می‌گویند. (بیرونی، ۱۳۶۳: ۴۶۶؛ ر.ک. العارف، بی‌تا: ۲۱ و ۲۲)؛ همچنین برخی معتقدند که آیه‌ی کریمه‌ی «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا» (بقره/۱۱۴)، درباره‌ی بختنصر و ویرانگری‌های اوست. (ر.ک. القرشی دمشقی، ۱۴۲۰: ج ۱: ۳۸۷-۳۹۰؛ الحنبلی، بی‌تا: ۱۳۶)؛ برکنار از این، اشاره‌ی صریح خاقانی در منشآت می‌تواند مهر تأییدی بر این باور باشد: «مملکت، مصرآسا از خیل فرعونیان بی‌فر و عون خالی شد؛ حضرت، بیت‌المقدس وار از سایه‌ی بختنصریان بی‌بخت و نصر مجرد ماند؛ کعبه، از پای پیل ابرهه برست، هم به دست ابراهیم افتاد.» (خاقانی شروانی، ۱۳۸۴: ۸)؛ این اشاره در ابیات دیگری از دیوان خاقانی نیز آمده‌است. (ر.ک. خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۷، ۲۲، ۱۳۸، ۳۳۷)

۵. زنجیر مسجدالاقصا (سلسله‌ی داود)

به بوی نفس مکن جان که بهر گردن خوگ کسی نبرد زنجیر مسجدالاقصا
(همان: ۷)

«زنجیر مسجد اقصا» یکی از معجزات حضرت داود(ع) بوده است: «و در میان مردم عدل کرد و حق تعالی زنجیری از آسمان آویخته بود بر سر سنگ بیت المقدس؛ چون دو کس به دعوی پیش داود آمدندی، فرمود که بروید و زنجیر را بگیرید، آنکه بر حق بودی، دست بر زنجیر زدی و اگر چه کوتاه بودی و دست آنکه بر باطل بودی نرسیدی و اگر چه بلند بودی.» (بوشنجی، ۱۳۸۴: ۳۰۳)؛ صاحب کشف الاسرار آورده است: «و روایت کرده اند از ابن عباس در تفسیر اینکه: «وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ»، گفت: داود را سلسله داده بودند، یک طرف آن در آسمان با مجره بسته و دیگر طرف به صومعه داود پیوسته در هوا، و هیچ حادثه پدید نیامدی که نه آن سلسله در جنبش افتادی، و سلسله از آن ظاهر گشتی که داود آن حادثه بدانستی؛ و هیچ بیمار و آفت رسیده آن سلسله نپاسیدی که نه در حال شفا یافتی. و بعد از داود روزگاری بر جای بود هیچ دو خصم به نزدیک آن سلسله نشدندی، که نه در حال محق از مبطل پیدا شدی، محق دست در آن زدی و دستش به آن رسیدی. و مبطل خواستی تا دست در آن زند، دستش به آن نرسیدی، پس ظالمان و مکرسازان مکرها ساختند و حیلت نهادند. چنانک آورده اند: که یکی از ملوک ایشان به نزدیک مردی، جوهری به ودیعت نهاد، چون فاخواست، منکر شد، گفت باز دادم. پس هر دو نزدیک سلسله شدند و آن مرد که ودیعت داشت مکر ساخته بود و آن جوهر در میان چوبی تعبیه کرده، چون خواست که دست در سلسله زند، نخست آن چوب به صاحب جوهر داد، گفت این به دست می دار تا من دست در سلسله زنم. آنکه بگفت بار خدایا! اگر می دانی که آن جوهر با صاحب خود رسیده است سلسله به من نزدیک کن تا دست در آن زنم سلسله به وی نزدیک شد و دست در آن زد، پس چون این مکر و حیلت میان ایشان پدید آمد، رب العزه آن سلسله از میان ایشان برگرفت.» (مبیدی، ۱۳۵۷: ج ۱: ۶۷۱ و ۶۷۲؛ ر.ک. نیشابوری، ۱۳۷۰: ۳۶۳ و ۳۶۴؛ مجلسی، ۱۳۸۴: ۹۰۷ و ۹۰۸؛ ابن الجوزی، ۱۴۰۰: ۸۳؛ السیوطی، ۱۹۸۲: ج ۱: ۱۵۸ و ۱۵۹ و اللقیمی، ۱۴۲۰: ۱۳۷ و ۱۳۸)^۳

۶. زیارت مسجد اقصا

مسجد اقصا بعد از بیت الحرام و مسجد النبی(ص)، سومین مسجد مبارک و معتبر در نزد مسلمانان است که آن را «اول القبلتین»، «ثانی المسجدين» و «ثالث الحرمین» گفته اند. (ر.ک. اللقیمی، ۱۴۲۰: ۱۱۴)؛ از ابوذر نقل کرده اند که گفت: سألت رسول الله(ص) عن الأول مسجد وضع على الأرض، فقال: المسجد الحرام. قلت ثم أي؟ قال:

المسجد الأقصى، قلت: و کم بینهما؟ قال: أربعون عاماً.» (راشد، ۱۴۰۶: ۳۴؛ ر.ک. اللقیمی، ۱۴۲۰: ۶۰ و ر.ک. الخلیلی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۶۶ و ۶۷)

برای زیارت و انجام اعمالی چون نماز در این مکان مقدس، فضایل قابل توجهی برشمرده‌اند. از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمودند: «من زار بیت المقدس تحسباً أعطاه الله أجر الف شهید.» (ر.ک. الموسوی الزنجانی، ۱۴۰۵: ۵۳؛ السیوطی، ۱۹۸۲: ج ۱: ۱۳۸ و اللقیمی، ۱۴۲۰: ۶۹)؛ و نیز فرمودند: «مَنْ أَهَلَ بِحَجِّهِ أَوْ عَمَّرَهُ مِنَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ غُفِّرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ، أَوْ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ شَكََّ عَبْدَ اللَّهِ أَيُّهَا قَالَ.» (ر.ک. المقدسی حنبلی، ۱۴۰۵: ۸۷ و ۸۸ و الحنبلی، بی تا: ۲۰۵)؛ و آورده‌اند که: «و قال كعب مَن زار بیت المقدس دخل الجنة و زاره جميع الانبياء و غبطوه»؛ و نیز: «قال كعب مَن زار بیت المقدس شوقاً إليها دخله الجنة.» (ابن فقیه، ۱۳۰۲: ۹۵ و ۹۶؛ ر.ک. ابن-الجوزی، ۱۴۰۰: ۸۵ و ۸۶؛ حموی، ۱۳۹۷: ذیل مقدس)؛ همچنین از حضرت ختمی مرتبت (ص) روایت کرده‌اند که: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِی وَ مَسْجِدِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ.» (ر.ک. ابن الجوزی، ۱۴۰۰: ۸۵-۹۰، ۹۶؛ الحنبلی، بی تا: ۲۰۵؛ اللقیمی، ۱۴۲۰: ۶۰؛ ابراهیم، ۱۴۰۶: ۴۷؛ ابن فقیه، ۱۳۰۲: ۹۵؛ حموی، ۱۳۹۷: ذیل مقدس و غازی، ۱۹۹۸: ۱۲۷)^۴

در حقیقت برای زیارت مسجدالاقصا، منزلتی قریب به زیارت خانه‌ی کعبه و مسجدالنبی (ص) قایل بوده‌اند، در *سفرنامه‌ی ناصرخسرو* نیز آمده‌است: «از اهل آن ولایات [شام و اطراف آن] کسی که به حج نتواند رفتن، در همان موسم، به قدس حاضر شود، به موقف بایستد و قربانی عید کند، چنانکه عادت است. و سال باشد که زیادت از بیست هزار خلق در اوایل ماه ذی‌الحجه آنجا حاضر شوند و فرزند آنجا برند و سنّت کنند.» (قبادیانی، ۱۳۸۴: ۳۴ و ۳۵ و ر.ک. امامی، ۱۳۷۹: ۱۳۹)؛ بنابراین چنین باورداشت‌هایی، خاقانی سروده‌است:

عشقبازان که به دست آرند آن حلقه‌ی زلف دست در سلسله‌ی مسجد اقصا بینند

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۹۸)

«قَبَّةُ السَّلْسَلَةِ» نیز به همراه «قَبَّةُ الصَّخْرَةِ»، «قَبَّةُ الْمَعْرَاجِ» و «قَبَّةُ النَّبِيِّ»، چهار قَبَّه‌ی

مبارک مسجد اقصی است.^۵

۷. دارالقمامه (دارقمامه)

در آثار خاقانی، دیوان، منشآت و ختم/غریب، چند بار به محلی به نام دارالقمامه اشاره می‌شود؛ شاعر صریحاً در دو بیت از دیوان این محل را جایگاه زانیات برشمرده‌است:

هفت پرده است و زانیات در او همچو دارالقمامه بش الدار

(همان، ۱۹۹)

زانیانند که در دارقمامه جمعند من از آن جمع چه نقصان به خراسان یابم

(همان، ۲۹۸)

در بیتی دیگر نیز مقابل مسجد اقصا آمده‌است:

گر به هفت اقلیم کسی دانم که گوید این دو بیت کافرمدارالقمامه، مسجد اقصای من

(همان، ۳۲۴)

در ختم/غریب و منشآت نیز این مکان را در برابر اماکن مقدس بیت المقدس و مسجد قبا قرار می‌دهد: بیت المقدس بده به ایام چون دارالقمامه کرده بدنام

(خاقانی شروانی، ۱۳۸۷: ۲۴۰)

«و شروان را آن گفتن از مثالب که معتکفان مسجد قبا، دارقمامه را نگویند . . .».

(خاقانی شروانی، ۱۳۸۴: ۲۱۰) به نظر می‌رسد بنا بر همین شواهد است که

فرهنگ‌نویسان دو معنی زیر را برای دارالقمامه ذکر کرده‌اند: ۱. عبادتخانه‌ی ترسایان؛ ۲.

محل اجتماع زنان فاسقه و بدکار. (ر.ک. نفیسی، ۱۳۵۵: ذیل دار؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل

دارالقمامه/دارقمامه و ر.ک. سجادی، ۱۳۸۲: ذیل دارالقمامه)

از شارحان قدیم، عبدالوهاب معموری در موضعی، دارالقمامه را عبادتگاه مغان و

در موضع دیگری، آن را محل زانیان دانسته‌است. (معموری: ۹۹ و ۱۶۴)؛ عباس ماهیار

همان سخن فرهنگ‌نویسان را نقل می‌کند. (ر.ک. ماهیار، ۱۳۸۸: ۶۳۲)؛ میرجلال‌الدین

کزازی و معصومه معدن‌کن نیز آن را روسپیخانه و محل اجتماع زنان بدکار دانسته‌اند.

(ر.ک. کزازی، ۱۳۶۸: ۴۹۵ و معدن‌کن، ۱۳۸۷: ۷۰)؛ برخی از محققان نیز قمامه را نام

زنی گفته‌اند که در قدس دیری بنا کرد و زنان روسپی را به قید توبه و اصلاح در آنجا

جمع کرد. و آن محل نیز به جهت نام وی به دارالقمامه شهرت یافت. (مصطفی، ۱۳۸۸:

ذیل دار)؛ و براساس چنین سخنانی، محمد استعلامی آورده‌است که: قمامه، در اصل نام

زنی است در گذشته‌های دور؛ در بیت المقدس دیری برای تربیت راهبه‌ها داشته، اما در

روزگار تظاهر به زهد و پرهیز، دارالقمامه را به معنی فاحشه‌خانه به کار برده‌اند. (استعلامی، ۱۳۸۷: ۶۵۷)

از میان مصححان ختم‌الغرایب، یوسف عالی عباس‌آباد نیز این مکان را جایگاه زنان فاسق گفته (ر.ک. خاقانی شروانی، ۱۳۸۷: ۵۴۹)؛ و علی صفری آق‌قلعه نوشته‌است: با وجود جستجوی بسیار، در هیچ کدام از منابعی که در دسترس ما بود، به این نام اشاره نشده و گویا این نام را تنها خاقانی در اثرش به کار برده. از فحوای مطالبی که خاقانی نقل کرده مشخص است که جایی ناپاک -مانند روسپی‌خانه- بوده‌است. (ر.ک. خاقانی شروانی، ۱۳۸۷: ۷۲۳)؛ پیش‌تر یحیی قریب آورده که: قمامه نام کنیسه و دیری است در بیت‌المقدس و چون زن نصرانیه‌ای آن را بنا کرده به اسم او نامیده شده‌است. (ر.ک. خاقانی شروانی، ۱۳۵۷: ۳۸۲)

در این میان، تنها سخن نصرالله امامی قابل توجه است؛ ایشان دارالقمامه را کلیسای بزرگ ترسایان در بیت‌المقدس می‌داند که به آن «بیعه‌القیامه» نیز می‌گفته‌اند. (امامی، ۱۳۷۹: ۱۰۴)^۷ و اما حقیقت اینکه تاکنون در باب دارالقمامه پژوهشی صورت نگرفته‌است. مراد خاقانی از دارالقمامه، کنیسه‌ی مشهور قمامه، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کلیسای مسیحیان، در بیت‌المقدس است؛ یاقوت گزارش شایان ذکری در باب قمامه آورده‌است: «أعظم کنیسه للنصارى بالبیت المقدس، وصفها لا ینضب حساناً و کثره مال و تمیق عماره، و هی فی وسط البلد، و السور یحیط بها، و لهم فیها مقبره یسمونها القیامه لاعتقادهم أن المسيح قامت قیامته فیها، و الصحیح أن اسمها قمامه لأنها کانت مزبله أهل البلد، و کان فی ظاهر المدینه یقطع بها أیدی المفسدین و یصلب بها اللصوص، فلما صلب المسيح فی هذا الموضع عظموه کما تری، و هذا مذکور فی الإنجیل، و فیه صخره یزعمون أنها انشقت و قام آدم من تحتها و الصلبوت فوقها سوی، و لهم فیها بستان یوسف الصدیق علیه السلام یزورونه...» (حموی، ۱۳۹۷: ذیل قمامه) و اما درباره‌ی کلیسای قمامه، به جهت تبیین سخن خاقانی، نکات و مطالب قابل توجهی وجود دارد که به یادکرد آن خواهیم پرداخت:

۷.۱. نام کلیسا

به کلیسای مذکور هم کنیسه‌القمامه (بیعه‌القمامه/قمامه) و هم بیعه‌القیامه (کنیسه‌القیامه) می‌گفته‌اند؛ حال آنکه کنیسه‌القمامه یا بیعه‌القمامه در میان مسلمان شهرت بیشتری داشته و این تسمیه‌ای به مجاز محل و حال بوده‌است؛ همچنانکه یاقوت می‌گوید و معنای

لفظی قمامه (خاکروبه و مزبله) نیز به آن تصریح دارد، محل کلیسا، مزبله‌ی اهالی بیت‌المقدس و همچنین مکانی بوده که فاسدان و فاسقان را مجازات می‌کرده‌اند. به صلیب کشیدن عیسی در این محل و تا حدی پیوند بدکارگان با این مکان نیز از جهتی به همین دلیل است. طبعاً نام مذکور، عنوانی بوده که از سوی مخالفان مسیح و آیین ترسایبی یعنی یهودیان، به کار رفته و ظاهراً مسلمانان نیز از ایشان گرفته‌اند.

نام دیگر و به عبارتی نام اصلی این کلیسا، کنیسه‌القیامه یا بیعه‌القیامه است. و این نامی بوده که خود ترسایان بر آن نهاده‌اند؛ زیرا بر این باور بوده‌اند که قبر عیسی (ع) در این مکان است. براساس باور ترسایان، حضرت پس از مصلوب شدن، از این قبر برمی‌خیزد و به آسمان صعود می‌کند. هم از این روی ایشان را عیدی است با نام عید القیامه. (ر.ک. بیرونی، ۱۳۶۳: ۴۸۶ و ۴۸۷)؛ صاحب‌البدء و التاریخ می‌نویسد: «و کنیسه‌القیامه فی الموضع الذی یزعم النصارى أن لما قُتل ذُفن فیهِ ثم قام و صعد إلى السماء». (مقدسی، بی تا: ۸۸)؛ بیرونی در این باب می‌نویسد: «و مأمون‌بن احمد سلمی هروی می‌گوید که من این قبر را در کنیسه‌القیامه بیت‌المقدس دیدم و آن قبری است که در سنگ آن چیزی نوشته‌اند و آن را با طلا زیور کرده‌اند.» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۴۵۲)؛ در *الاشارات الی معرفه الزیارات* نیز به این امر تصریح شده که مقبره‌ی عیسی (ع) را قیامه می‌نامیده‌اند. (ر.ک. هروی، ۱۴۲۳: ۳۳ و ۳۴)؛ بنابراین باید گفت که تسمیه‌ی کلیسای مذکور به القیامه به طریق مجاز حال و محل بوده‌است.

اینکه برخی از منابع برآنند که صحیح، قمامه است، اساسی ندارد؛ زیرا همچنان که گفتیم این دو عنوان هر دو درست است، با این تفاوت که قمامه (کنیسه‌القیامه/ بیعه‌القیامه) در میان مسلمانان، شهرت بیش‌تری داشته‌است. در *مرصد الاطلاع* آمده است: «قمامه، کنیسه‌لنصراری ببیت‌المقدس فی وسط البلد، فیها قبه تحتها قبر یقولون إنَّ المسیح ذُفن فیهِ و منه قام؛ فلذالک تسمیها النصراری القیامه.» (البغدادی، ۱۴۱۲: ۱۱۲۱)؛ جغرافیدانان و پژوهشگران دیگری چون الإدریسی و دیگران نیز به این امر اشاره کرده‌اند. (ر.ک. الإدریسی، بی تا: ج ۱: ۳۵۸ و ۳۵۹؛ ر.ک. حمیری، ۱۹۸۴: ذیل قمامه؛ ذیل ایلیا)؛ ناصرخسرو که خود این کلیسا را دیده، بیعه‌القیامه ذکر کرده و گزارشی درخور توجه ارائه نموده است. (ر.ک. قبادیانی، ۱۳۸۴: ۶۲ و ۶۳) در *احسن‌التقاسیم* نیز

قمامه آمده و به گنبد زیبای آن اشاره می‌شود که عبدالملک بن مروان قبه‌الصخره را در برابر آن ساخته‌است. (ر.ک. مقدسی، ۱۳۸۵: ۲۲۴؛ ر.ک. غوشه، ۲۰۰۲: ۵۰۰)^۸

۷. ۲. سازنده‌ی کلیسا

همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، برخی گفته‌اند قمامه نام زنی بوده که این کلیسا را بنا کرده و جالب اینکه حتی یاقوت حموی در کتاب *الخزله و الدال* نیز بر این باور است: «دیر قُمامه بأرض المقدس الشریف و هو منسوبٌ الی امرأه نصرانیة یقالُ لها قُمامه و هی التي بنت الدَّر و إقامت فیہ مع رواهب و لمّا ماتت دُفنت فیہ». (حموی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۱۵۹)؛ درحالی‌که این باور، اساسی ندارد؛ چنانکه یاقوت در *معجم البلدان*، رای خود را اصلاح کرده‌است.

باید گفت که سازنده‌ی این کلیسا، «هیلانه» (هلانه / هلانی / هلنا)، مادر کنستانتین (قسطنطین، امپراتور روم)، بوده‌است. بنابر مشهور، وی این کنیسه را در میان سال‌های ۳۲۶ تا ۳۲۸ میلادی بنا کرده‌است. منابع در این باره، به حادثه‌ای اشاره کرده‌اند به این شرح: «چون پادشاهی قسطنطین پاگرفت از ماندن در شهر رومیّه بیزاری جست؛ زیرا ارجان و ملت‌هایی دیگر از فرزندان یافت که با آنان همسایگی داشتند، شهرهای ساحلی دریای نیطس [دریای روم] را همواره غارت می‌کردند. پس قسطنطین شهری به نام قسطنطینیّه بنا نهاد. قسطنطین بدین شهر آمد و آن را پایتخت خود گردانید. از آن پس بین او و فرزندان یافت جنگی سخت درگرفت. بنابر اعتقاد نصاری قسطنطین یک شب در خواب دید فریشتگانی با در دست داشتن پرچم‌هایی که در میان آن‌ها صلیب‌هایی نقش شده بود، از آسمان فرود آمدند و به کمک او، با دشمنانش جنگیدند و آنان را فراری دادند. چون از خواب بیدار شد فرمود تا پرچم‌هایی درست کرده و بر روی آن‌ها صلیب نقش کنند، سپس به جنگ دشمن پرداخت. آنان را درهم شکست و پیروزی یافت. آنگاه بازرگانان شهر خود را که کالای خویش به بسیاری از شهرها می‌بردند فراخواند و پرسید آیا ملتی را با این نشان می‌شناسید؟ پاسخ آوردند در قریه‌ای با نام «ناصره» در سرزمین قدس شام، گروهی هستند که صلیب را بسی بزرگ می‌دارند. قسطنطین نزد آنان کس فرستاد و از آنان خواست که گروهی نزد وی فرستند تا قواعد آیین خویش را به او بشناسانند. هفتاد و دو تن نزد قسطنطین روانه گردیدند. وی برای

آنان، مجلسی آراست و همه‌ی خاصگیان دولتش را در آن گرد آورد. چون قسطنطین سخنان آنان را شنید به دین آنان درآمد و همه مردمان مملکت خود را به پذیرش این دین وادار ساخت؛ مردم روم نیز دین نصرانی را پذیرفتند. چون هفت سال از سلطنت قسطنطین گذشت، مادرش هیلان به سوی شام روان گردید. در هر شهری کنیسه‌ای ساخت تا به بیت‌المقدس رسید. در آن‌جا کنیسه‌ی قمامه را بنا نهاد. آن چوبی را که بنا بر پندار نصاری، مسیح بر آن به دار آویخته شد و صلیب صلبوت نام دارد، به دست آورد و لوحه‌ای طلا بر آن گرفت و با خود آورد.» (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۴۰۵ و ۴۰۶)؛ (ر.ک. بیرونی، ۱۳۶۳: ۴۵۹ و ۴۶۰؛ ابن‌العبری، ۱۴۱۵: ۱۳۴ و ۱۳۵؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ج ۱: ۲۴۲ و ۲۴۳-۲۴۴؛ العارف، ۱۹۹۹: ۷۳؛ سرکیس، ۱۴۲۱: ۱۰۰ و ۱۰۱؛ غازی، ۱۹۹۸: ۴۳؛ محمدمسعود و جمعه، ۱۹۸۶: ۲۷۹ و البدوی، ۱۴۱۹: ۲۵۷)^۹

۳.۷. خاقانی و کنیسه‌القیامه

در بادی امر، چنان‌که به نظر می‌رسد که خاقانی به جهت آنکه کلیسای القیامه، برجسته‌ترین و مهم‌ترین مکان مقدس مسیحیان بوده، آن را در مقابل مسجد اقصی و نیز محل بدکارگان یاد کرده‌است. اما به گمان نگارنده، شاعر در پس‌زمینه‌ی این عملکرد، نه تنها اطلاع قابل توجهی از پیشینه‌ی جایگاه این کلیسا داشته، بلکه از رفتار هیلانه نیز بی‌اطلاع نبوده‌است؛ زیرا در باب او گفته‌اند که به دلیل دشمنی با یهود (طبعاً به جهت ستم‌هایی که نسبت به حضرت مسیح و پیروان او روا داشته بودند) بنای صخره‌ی بیت المقدس را ویران ساخت و آنجا را به مزبله تبدیل کرد، یعنی همان کاری که یهود با مکان کلیسای القیامه انجام داده بودند. و نیز گفته‌اند از سنگ‌ها و مصالح آن بنا برای ساختن کلیسای مذکور استفاده کرد: «فأشار إليهم إبليس لعنه الله بأن بينوا القمامه الكبرى فأخذوا جميع أعمده المسجد و أحجاره و ءالته الحسنه فبنوا القمامه الكبرى و جعلوا سطح الصخره و المسجد مزبله حتى كانت النساء لحيض من بلاد النصارى يرسلون خرقهن فترمی فی المسجد.» (ابن‌عثمان، ۱۴۱۸: ۷۲)

ظاهراً این وضع تا فتح بیت‌المقدس توسط مسلمانان (۱۵هـ.ق/۶۳۶م) ادامه داشته‌است؛ چنانکه گفته‌اند عمر، محل صخره را از کعب‌بن الاحبار پرسید؛ پلیدهای جمع شده بر آن را با تن‌پوش خود پاک کرد و مسجد را بنا نهاد. در *تقویم‌البلدان* ضمن

خرابی‌ها و آبادانی‌های بیت‌المقدس آمده‌است: «و بقی حتی تنصّر قسطنطین و امّه هیلانه و بنی قمامه علی القبر الذی بزعم النصارى انّ عیسی دفن فیہ و خربت البناء الذی کان علی الصخره و القت علی الصخره زباله البلد عناداً للیهود و بقی کذلک حتی فتح عمر رضی الله عنه القدس فدله علی نوضع الصخره بعضهم فنظفه و بنی الصخره مسجداً و بقی حتی تولى الولیدبن عبدالملک فبنی فیہ قبّه الصخره علی ما هی علیه الیوم.»^{۱۰} (ابی‌الفداء، بی‌تا: ۲۴۱؛ ابی‌الفداء، ۱۸۴۰: ۲۴۰؛ ر.ک. ابن‌الجوزی، ۱۴۰۰: ۱۰۹؛ السیوطی، ۱۹۸۲: ج ۱: ۲۳۶ و ۲۳۷؛ غازی، ۱۹۹۸: ۴۳ و اللقیمی، ۱۴۲۰: ۹۱ و ۹۲)

و البته محتمل است که خاقانی در نسبت دادن زانیات به کلیسای قمامه (قیامه)، به دلیل عمل شنیع هیلانه، نظری به وی داشته باشد؛ اما اینکه شاعر اولاً به جای قیامه، قمامه آورده و ثانیاً آن را با دار ذکر کرده همه به جهت زشت‌یاد این مکان است؛ زیرا دیر و دار، محل‌هایی حقیرتر و کم‌ارزش‌تر از کلیسا (کنیسه و بیعه) بوده‌است.^{۱۱}

۸. قن‌دیل دیر عیسی

خاقانی در دیوانش چندبار به «قن‌دیل» یا «قن‌دیل عیسی» و «قن‌دیل دیر عیسی» اشاره می‌کند که از آن جمله بیت زیر از قصیده‌ای است که بنابر مشهور در مدح آندرونیکوس کومنننوس سروده:

تیری که سوخته است ز قن‌دیل دیر عیسی گفت از شعاع مدح تو به مخبری ندارم

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۲۸۱)

در دو بیت دیگر ماه را به نیمه‌ی قن‌دیل عیسی تشبیه کرده‌است، ابتدا در قصیده‌ی استوار «نهزه‌الارواح و نهزه‌الاشباح»:

ماه نو را نیمه‌ی قن‌دیل عیسی یافته دجله را پر حلقه‌ی زنجیر مطران دیده‌اند

(همان، ۹۰)

و سپس در قصیده‌ای در مدح اتابک مظفرالدین ایلدگز:

نیمه‌ی قن‌دیل عیسی بود یا محراب روح تا مثال طوق اسب شاه صفدر ساختند

(همان، ۱۱۲)^{۱۲}

شارحان خاقانی و پژوهش‌گران، به تحقیق درباره‌ی «قن‌دیل دیر عیسی» نپرداخته و در حقیقت، آن را خالی از اشارت دانسته‌اند. در شرحی که یکی از مورخان عصر قاجار

به نام مصطفی قلی بن محمد حسن موسوی سرابی، بر ابیاتی از اشعار خاقانی نگاشته،^{۱۳} گزارش «قندیل عیسی» از قصیده‌ی «نَهْزَه‌الارواح و نَهْزَه‌الاشباح» چنین آمده است: «قندیل عیسی در دارالعمانه [کذا] است که معبد بزرگ نصاری است. گویند در روز معلوم نور از آسمان در آن قندیل می‌آید.» (مهدوی فر، ۱۳۹۱ الف: ۱۰۳۷)؛ پس از تحقیق و پیدانشدن دیری به نام «دارالعمانه»، اطمینان حاصل شد که صورت صحیح این واژه «دارالقمامه» است که ناسخ کم‌سواد آن را به صورت نادرست، دارالعمانه نوشته است. اشتباهات و دیگر اغلاط فاحش نسخه نیز این اطمینان را بیش‌تر کرد. پس از تشخیص نسبی صورت درست واژه، جستجو در منابع، ما را به مقصود رساند که ماحصل آن، در ادامه از نظر گذرانده خواهد شد.

یا قوت حموی ضمن گزارش قمامه - که پیش‌تر از آن یاد کردیم - می‌نویسد: «و لهم فی موضع منها قندیل یزعمون أن النور ینزل من السماء فی یوم معلوم فیشعله، و حدثنی من لازمه و کان من أصحاب السلطان الذی لا یمکنهم منعه حتی ینظر کیف أمره و طال علی القس الذی برسمه أمره قال: فقال لی إن لازمنا شیئا آخر ذهب ناموسنا، قلت: کیف؟ قال: لأننا نشبه علی أصحابنا بأشیاء نعملها لا تخفی علی مثلک و أشتهی أن تعفینا و تخرج، قلت: لابد أن أری ما تصنع، فإذا کتاب من النارنجیات وجدته مکتوبا فیه أنه یقرب منه شمعه فتتعلق به بغته و الناس لایرونه و لایشعرون به فیعظم عندهم و یطیعون. لابد أن أری ما تصنع، فإذا کتاب من النارنجیات وجدته مکتوبا فیه أنه یقرب منه شمعه فتتعلق به بغته و الناس لایرونه و لایشعرون به فیعظم عندهم و یطیعون.» (حموی، ۱۳۹۷: ذیل قمامه)

صاحب آثار البلاد ظاهراً با توجه به این سخنان حموی درباره‌ی کنیسه‌ی قمامه توضیحی آورده است. (ر.ک. قزوینی، ۱۳۷۱: ۲۱۰ و ۲۱۱ و قزوینی، بی‌تا: ۱۶۳)؛ مسعودی نیز در التنبیه و الاشراف، اشاره‌ای در این زمینه دارد: «هیلائی کلیسایی که اکنون به نام کلیسای قیامت معروف است و به روز شنبه‌ی بزرگ که صبح آن فصیح است، آتش در آن نمودار می‌شود.» (مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۳۰)

و اما مطلب قابل توجه درباره‌ی این قندیل را ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه ضمن حکایت پایان کار حضرت عیسی (ع) آورده است: «در اناجیل چهارگانه آمده است که مسیح در چنین روزی - که پنج‌شنبه باشد - یکی از شاگردان خود را به بیت المقدس فرستاد و او را امر کرد که طعامی تهیه کند تا فصیح را، او و شاگردان نزد او بخورند و آن مرد که مأمور بود فصیح را، با تهیه فطیر به عادت یهود فراهم ساخت و شب هنگام

مسیح نزد او آمده و پای شاگردانش را از نظر اکرام و احترام آنان، شست و به آنان گفت بدانید که یکی از شما همین امشب مرا تسلیم دشمنان خواهد کرد و نسبت به من کافر خواهد شد. سپس از آن غرفه، روی تافته و به طور زینت رفت. و یهودای اسخریوطی که از شاگردان او بود، نزد کاهنان یهود و بزرگان این قوم رفته از عیسی سعایت کرد و سی بوما (دینار) از ایشان گرفت و جای عیسی را به آنان نشان داده و عیسی را گرفتند و شکنجه و آزار کردند و تاجی از خار بر سرش نهادند و او را زدند و به دارش آویختند و آن روز، جمعه صلیوت است. و یوسف جسد عیسی را از فیلاطس خواست و آن را گرفته و در گوری که برای خویش تهیه کرده بود، دفن کرد^{۱۴} و شب شنبه پس از جمعه صلیوت که به قدوم مسیح مردگان زنده شدند و غروب این روز عید قیامت است که بر این گمانند مسیح یک روز و دو شب در قبر ماند و در صبح روز سوم که یکشنبه‌ای که فطر است، زنده شد و از قبر برخاست و دو دزد را هم با او در کوه صهیون که جمجمه نام دارد به دار آویختند و چنانکه گفته‌اند مسیح در ساعت نهم، بدرود زندگی گفت.

برای شنبه قیامت حکایتی نقل کرده‌اند که مرد طبیعی‌دان را نه مبهوت می‌سازد، بلکه او را وامی‌دارد که اقرار و اعتراف به صحت آن نکند ولی چون همه خصوم و دشمنان اعتراف کرده‌اند که آن را به چشم دیده‌اند و مردمی فاضل هم آن را در کتب و نوشته‌های خویش ثبت و ضبط کرده‌اند، از این رهگذر انسان تسکین قلب یافته و قضیه را تصدیق می‌کند و من هم از روی کتاب‌ها به آن واقف گشتم و هم اینکه از فرج‌بن صالح بغدادی شنیدم و حکایت این است که وسط کنیسه‌القمامه در بیت‌المقدس قبر مسیح در دل یک سنگ است که روی آن سنگ گذاشته‌اند و بر روی آن قبه‌ای است که قبه‌ای دیگر بزرگ‌تر، آن را فراگرفته و در اطراف قبر، خانه‌ی برمات؟ است که مسلمانان و مسیحیان و حاضرین از آنجا به جای قبر می‌روند و در این روز به درگاه خداوند تضرع نموده از نصف‌النهار تا پایان روز اوراد خوانند و مؤذن جامع و امام و امیر آن شهر آمده و کنار قبر می‌نشینند و قنادیل‌هایی می‌آورده روی قبر می‌نهند و آویزان می‌کنند و مسیحیان پیش از آن، قنادیل و چراغ‌های خویش را خاموش کرده و می‌ایستند تا آتش خالص و سپید رنگ را به بیند که قنادیلی را روشن سازد که یکی از قنادیل آن جامع و کلیساها است و برای خلفا می‌نگارند که در چه وقت این آتش پیدا

شد و از سرعت نزول آن و قرب آن به نصف النهار به فراوانی و خرمی سال استدلال می‌کنند و از تأخیر آن تا هنگام عشا و پس از آن بر خشکسالی و قحط آن سال پی می‌برند. این مخبر می‌گوید که یکی از سلاطین، جای فتیله مس گذاشت تا آنکه آتش را نپذیرد، ولی چون آتش نازل گشت، آن مس آب شد و نزول این آتش در روزی خاص و مدتی نامعلوم، جای شگفتی است و حدوث آن بدون ماده‌ای قابل احتراق، شگفت‌آور [است].» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۴۸۶-۴۹۲)

جمال‌الدین بامخرمه حمیری در *النسبه إلى المواضع و البلدان* نیز به این قنديل اشاره‌ای درخور توجه دارد؛ وی درباره‌ی قمامه آورده‌است: «و فیها قبر یزعمون أن عیسی مدفون فیه و علیه قنديل معلق، و لهم موسم فی کل سنه یقصدونه مره فی جمیع الجهات فیتوقد لهم فی بعض لیالی زیارتهم ذلک القنديل من غیر سبب ظاهر فیتبرکون بالاعتباس منه و یرجعون بها إلى کنائس بلادهم و دارهم، قال البایزیدی: و قد تحققت أن ذلک یصنع و یعمل، انتهى ما ذکره القاضی مسعود.» (بامخرمه حمیری، بی تا: ۱۱۳)

صاحب *نزهة الأمم فی العجائب و الحکم* درباره‌ی اعیاد مسیحیان مصر می‌نویسد: «أعیادهم أربعه عشر عیداً فی کل سنه من سیهم القطیبه منها سبعة أعیاد یسمونها أعیاداً کباراً و سبعة یسمونها أعیاداً صغاراً. فالأعیاد الکبار: و هم عید البشاره و عید الزیتونه و عید الفسح و عید الأربعین و عید الخمسین و عید المیلاد و عید الغطاس. و الأعیاد الصغار: و هم عید الختان و عید الأربعین الصغیر و عید خمیس العید و سبت النور و حد الحدود و البجلی و عید الصلیب.» (ابن‌ایاس، ۱۹۹۵: ۲۳۵)؛ وی سپس در باب سبت النور می‌نویسد: «و سبت النور و هو قبل عید الفسح بیوم و یزعمون أن النور یظهر علی قبر المسیح فی هذا الیوم و لهم فی کنیستهم التی فی بیت المقدس فی لیله سبت النور حرکات یعلمونها فی القنادیل فتقدمن من غیر فاعل لذلك و یزعمون أنه أمر إلى و کان بمصر هذا الیوم من جمله المواسم.» (همان، ۲۳۹) به نظر می‌رسد می‌توان دلیل دیگری برای اینکه مراد خاقانی از دیر عیسی غیر از اینکه کنیسه مرقد عیسی در نظر ترسیان است، همان کلیسای قیامه است، ارائه کرد و آن اینکه شاعر در بیتی می‌گوید:

تا به صفت بود فلک صورت دیر عیسوی محور خط استوا، شکل صلیب قیصری

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۴۳۱)

تشبیه فلک به دیر عیسوی، از نظر صورت، می‌تواند اشاره به شکل دائره‌ای دارالقمامه باشد؛ زیرا در باب این دیر آورده‌اند: «تتخذ کنیسه القیامه شکلاً دائریاً و تحتوی علی اثنی عشر عموداً علی شکل مسلات و سته أعمده أخرى مغطاه بالرخام الجمیل. و هناك سته مداخل و أروقه بسته عشر عمودا، و تحت السقف فوق الأروقه یتمثل الأنبیاء الطاهرون و كأنهم أحياء و یعلو المذبح صور المسيح مصنوعه من الفسیفساء...» (ر.ک. الحاج الروسي، ۱۹۹۲: ۴۹-۵۱)، فرجام اینکه به نظر می‌رسد خاقانی نیز همچون بیرونی از راه خواندن کتب و نیز گفته‌های دیگران، با این قنديل و اساساً این کلیسا، آشنایی حاصل کرده‌است.

۹. نتیجه‌گیری

طریق غریبی که خاقانی به داشتن آن تفاخر می‌کند، چارچوب نظری خاصی دارد. او از نخستین شاعران پارسی است که رفتار هنری ویژه و سازمان‌بندی را در پیش گرفته و سخنش از بوطیقای خاصی پیروی می‌کند. برجسته‌ترین شاخص سطح فکری این طریق غریب، استفاده‌ی گسترده از یک پشتوانه‌ی فرهنگی سترگ است؛ پشتوانه‌ای که سهم برجسته‌ای در دشواری و غرابت سخن خاقانی دارد. خاقانی از آنجاکه درک دقیقی از مفهوم آشنایی‌زدایی دارد، با بهره‌گیری از پیوند این پشتوانه‌ی گسترده فرهنگی و تخیل سرشار خود، دست به خلق مضامین، تصاویر و تعبیر دیگرگونی می‌زند تا سخنش را از ابتدال و تکرار برهاند. آگاهی‌های جغرافیایی خاقانی و آشنایی او با منسوبات و متعلقات بلاد مختلف، بخشی از پشتوانه‌ی فرهنگی شاعر را تشکیل می‌دهد. بیت‌المقدس از آنجاکه سومین دیار خجسته در نظر مسلمانان است و در ادیان یهودی و ترسایی نیز مقامی والا دارد، توجه خاقانی را بسیار به خود جلب کرده و شاعر با توجه به منسوبات و متعلقات آن، مضامین و تصاویر بدیعی آفریده است. او حتی زمانی آرزوی سفر به این دیار را در سر داشته که البته ناکام مانده‌است. اشاره به صخره‌ی مسجداقصی و معراج پیامبر، سلسله‌ی داود، حمله‌ی بختنصر و فرنگ به بیت‌المقدس، کلیسای القیامه و قنديل آن، مهم‌ترین جلوه‌های بیت‌المقدس در دیوان خاقانی است که به تحقیق درباره‌ی هریک پرداختیم، و ضمن روشن ساختن این اشارات، برداشت برخی از پژوهش‌گران و خاقانی‌پژوهان را نیز تصحیح کردیم.

یادداشت‌ها

۱. و نیز (ر.ک. البکری الأندلسی، بی‌تا: ذیل الصخره؛ الحنبلی، بی‌تا: ۲۰۹)
 ۲. السیوطی و اللقیمی نیز از اثر اصابع الملائکه یاد کرده‌اند. (ر.ک. السیوطی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۱۳۴ و ۱۳۵) و اما ناصر خسرو وجه دیگری در این زمینه شنیده‌است. (ر.ک. قبادیانی، ۱۳۸۴: ۵۱)؛ می‌توان این مقدار اختلاف در سخنان یاد شده را حمل بر حدیث بودن آن باورها دانست.
 ۳. و اما برخی این سلسله را به حضرت سلیمان (فرزند حضرت داود) نسبت داده‌اند. (ر.ک. حموی، ۱۳۹۷: ذیل مقدس؛ قزوینی، ۱۳۷۱: ۲۰۹؛ العمری، ۲۰۰۳: ۱۹۷؛ الحنبلی، بی‌تا: ۱۱۲)
 ۴. این حدیث را به گونه‌های دیگری نیز نقل کرده‌اند. (ر.ک. السیوطی، ۱۹۸۲: ج ۱: ۹۷ و ۹۸)
 ۵. در باب قبه السلسله، (ر.ک. قبادیانی، ۱۳۸۴: ۵۲ و ۵۳؛ غازی، ۱۹۹۸: ۱۳۸ و ۱۳۹)
 ۶. معنی سومی نیز برای دارالقمامه آورده‌اند که در شعر خاقانی مورد نظر نیست: جای ریختن خاشاک و سرگین. (ر.ک. نفیسی، ۱۳۵۵: ذیل دار و دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل دارالقمامه) و این همان معنای لفظی واژه است، زیرا قمامه به معنای مزبله و خاکروبه است.
 ۷. در *ارمغان صبح*، «بیعه القامه» آمده که ظاهراً اشتباه چاپی است.
 ۸. برای آگاهی بیش‌تر از این کلیسا (ر.ک. غازی، ۱۹۹۸: ۱۱۱-۱۱۵؛ الخلیلی، ۱۴۰۷: ج ۲: ۱۵۵-۱۵۹؛ العارف، ۱۹۹۹: ۵۱۷-۵۲۳).
 ۹. این رویداد را به گونه‌های دیگری نیز ذکر کرده‌اند. (ر.ک. مسعودی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۰۹-۳۱۱)؛ برخی نیز ساختن این کنیسه را به خود قسطنطین نسبت داده‌اند که این نظر، خالی از اشکال نخواهد بود. (ر.ک. کنتن، ۱۹۹۷: ۲۲)
 ۱۰. درباره‌ی عمر گفته‌اند که اول کاری که پس از وارد شدن به بیت‌المقدس انجام داد، زیارت همین کلیسای قمامه بوده‌است. (ر.ک. غازی، ۱۹۹۸: ۴۷؛ راشد، ۱۴۰۶: ۳۶؛ الکاتب، بی‌تا: ۱۶۵ و ۱۶۴؛ ابن‌عثمان، ۱۴۱۸: ۷۲ و العارف، ۱۹۹۹: ۹۶، ۹۸ و ۵۱۷)
 ۱۱. میان واژه‌های دیر، دار و کنیسه (بیعه) تفاوت‌هایی وجود دارد؛ یاقوت در مقدمه‌ی *الخزل و اللال* در این باب سخن رانده‌است. (ر.ک. حموی، ۱۹۹۸: ۴۷-۵۵ و خطاب، ۱۴۲۲: ۱۷۷)
 ۱۲. در بیتی دیگری نیز آمده‌است:
 رخ صبح، قندیل عیسی فرورد
 تن ابر زنجیر رهبان نماید
 (خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۱۲۸)
- گویا مراد از «قندیل دیر چرخ» نیز همین قندیل مورد بحث است:
 قندیل دیر چرخ فرو میرد آن زمان
 کان سرد باد از آتش سودا برآورم
 (همان: ۲۴۳)

۱۳. نسخه‌ای منحصر به فرد و البته ناقص از این شرح با شماره‌ی ۱۴۱۹۷ در تملک کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی است. نگارنده‌ی این سطور در جستاری مفصل، به بررسی و تحقیق در باب این شرح پرداخته است. (ر.ک. مهدوی‌فر، ۱۳۹۱ الف: ۱۰۲۳-۱۰۶۹)

۱۴. برای آگاهی بیش‌تر درباره‌ی این فرد و قبر مسیح، (ر.ک. العارف، ۱۹۹۹: ۷۲ و ۷۳ و الخلیلی، ۱۴۰۷: ج ۲: ۸۱ و ۸۲)

فهرست منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۰). ترجمه‌ی ناصر مکارم شیرازی، قم: چاپ‌خانه بزرگ قرآن کریم.
- ابراهیم، محمود. (۱۴۰۶). فضائل بیت المقدس فی مخطوطات عربیه قدیمه، کویت: معهد مخطوطات العربیه (المنظمه العربیه التریبه و الثقافه و العلوم).
- ابن‌ایاس. (۱۹۹۵). نزهه‌الأمم فی العجائب و الحکم. تقدیم و تحقیق محمد زینهم محمد عزب، القاهره: مکتبه مدبولی.
- ابن‌الجوزی، ابی‌الفرج عبدالرحمن ابن علی. (۱۴۰۰). فضائل القدس. تحقیق و تقدیم جبرائیل سلیمان جبور، بیروت: منشورات دارالافاق الجدیده.
- ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد. (۱۳۸۳). العبر (تاریخ ابن‌خلدون)، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌العبری، غریفوریوس ابی‌الفرج بن اهرن الطیب الملطی. (۱۴۱۵). تاریخ مختصر الدول، تحقیق أنطون صالحانی الیسوعی، الحازمیه: دارالرائد اللبنانی.
- ابن‌عثمان. (۱۴۱۸). القدس و الخلیل فی الرحلات المغربیه: رحله ابن‌عثمان نموذجاً. تحقیق عبدالهادی التازی، مغرب: منشورات المنظمه الإسلامیه للتربیه و العلوم و الثقافه.
- ابن‌فقیه، ابی‌بکر احمد بن محمد الهمدانی. (۱۳۰۲). مختصر کتاب البلدان. لیدن: بریل.
- ابن‌الوردی، سراج‌الدین ابی‌حفص عمر. (۱۳۰۳). خریده‌العاجب و فریده‌الغرائب. مصر: بی‌نا.
- ابن‌الوردی، سراج‌الدین ابی‌حفص عمر. (۱۳۴۱). خریده‌العاجب و فریده‌الغرائب. مصر: مصطفی‌البابی الحلبی و اولاده.
- ابی‌الفداء، عمادالدین اسمعیل بن محمد بن عمر. (بی‌تا). تقویم‌البلدان. بیروت: دار صادر.
- ابی‌الفداء، عمادالدین اسمعیل بن محمد بن عمر. (۱۸۴۰). تقویم‌البلدان. پاریس: دارالطباعه السلطانیه.
- الإدریسی، ابی‌عبدالله. (بی‌تا). نزهه‌المشتاق فی اختراق الآفاق. المجلد الأول، القاهره: مکتبه الثقافه الدینیّه.

- استعلامی، محمد. (۱۳۸۷). نقد و شرح قصاید خاقانی. تهران: زوآر.
- امامی، نصرالله. (۱۳۷۹). *ارمغان صبح (برگزیده‌ی قصاید خاقانی شروانی)*. تهران: جامی.
- امامی، نصرالله. (۱۳۶۹). «رخسار صبح در آینه». نشر دانش، شماره ۵۷، صص ۳۸-۴۱.
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمدبن ابی‌طالب. (۱۳۸۲). *نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر*. ترجمه‌ی سیدحمید طیبیان، تهران: اساطیر.
- بامخرمه‌الحمیری، جمال‌الدین عبدالله. (بی‌تا). *النسبه إلى المواضع والبلدان*. بی‌جا: مکتبه‌الوسطی.
- البدوی، خلیل. (۱۴۱۹). *موسوعه شهیرات النساء*. عمان: دارأسامه.
- البغدادی، صفی‌الدین عبدالؤمن بن عبدالحق. (۱۴۱۲). *مراصد الاطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع*. تحقیق و تعلیق علی محمد البجادی، بیروت: دار الجلیل.
- البکری الأندلسی، أبوعبید عبدالله بن عبدالعزیز. (بی‌تا). *معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع*. تحقیق مصطفی السقا، بیروت: عالم‌الکتب.
- بوشنجی، ابوالحسن بن الهیصم. (۱۳۸۴). *قصص الانبیاء*. ترجمه‌ی محمدبن اسعدبن عبدالله الحنفی التستری، تصحیح سیدعباس محمدزاده، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۳). *آثارالباقیه*. ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- الحاج الروسی، دانیال الراهب. (۱۹۹۲). *وصف الارض المقدسه فی فلسطين*. تحقیق سعید البیضاوی و داود أبوهدبه، الطبعة الأولى، عمان: دارالشروق للنشر و التوزیع.
- حموی، شهاب‌الدین یاقوت‌بن عبدالله. (۱۹۹۸). *الخرزل والبدال (بین الدّور و الدّارات و الدّیّره)*. تحقیق یحیی زکریّا عبّاره و محمدادیب جُمران، دمشق: منشورات وزاره‌الثقافه.
- حموی، شهاب‌الدین یاقوت‌بن عبدالله. (۱۳۹۷). *معجم البلدان*. بیروت: دارصادر.
- حمیری، محمدبن عبدالمنعم. (۱۹۸۴). *الروض المعطار فی خبر الاقطار*. تحقیق احسان عباس، الطبعة الثانيه، بیروت: مکتبه لبنان.
- الحنبلی، قاضی مجیرالدین. (بی‌تا). *الأنس الجلیل بتاریخ القدس و الخلیل*. بی‌جا: بی‌نا.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین ابراهیم. (۱۳۱۶). دیوان. تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: وزارت فرهنگ.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۵۷). *تحفه‌العراقین*. تصحیح یحیی قریب، تهران: کتاب‌های جیبی و امیرکبیر.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۸۷). *تحفه‌العراقین (ختم‌الغرایب)*. تصحیح علی صفری آق‌قلعه، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۸۶). *ختم‌الغریب (تحفه‌العراقین)*. تصحیح یوسف عالی عباس‌آباد، تهران: سخن.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۷۴). *دیوان*. تصحیح ضیاء‌الدین سجّادی، تهران: زوآر.
خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۸۴). *منشآت خاقانی*. تصحیح محمد روشن، تهران: دانشگاه تهران.

الخلیلی، جعفر. (۱۴۰۷). *موسوعه العتبات المقدسه: قسم القدس*. بیروت: منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
خطاب، عبداللطیف. (۱۴۲۲). «ادیره القدس الشریف». *التراث العربی*، العدد ۸۳ و ۸۴، جمادی الآخر، ۱۷۷-۱۸۴.

راشد، سیدفرج. (۱۴۰۶). *القدس عربیه اسلامیّه*. الرياض: دارالمریخ للنشر.
سجّادی، ضیاء‌الدین. (۱۳۸۲). *فرهنگ لغات و تعبيرات دیوان خاقانی شروانی*. تهران: زوآر.
سركيس، خليل. (۱۴۲۱). *تاریخ القدس المعروف بتاريخ اورشليم*. القاهرة: مكتبة الثقافة الدينية.
ساوجبی، سلمان. (۱۳۸۹). *کلیات*. تصحیح عباس‌علی وفاپی، تهران: سخن.
السیوطی، أبی‌عبدالله محمد بن شهاب‌الدین. (۱۹۸۲). *اتحاف الأخصا بفضائل المسجد الأقصى*. القسم الأول، تحقیق أحمد رمضان أحمد، القاهرة: الهيئة المصریة العامه للكتاب.
العارف، عارف باشا. (۱۹۹۹). *المفصل فی التاریخ القدس*. الجزء الاول، القدس: فوزی یوسف (مکتبه الأندلس).

العارف، عارف باشا. (بی‌تا). *تاریخ القدس*. القاهرة: دارالمعارف.
العمری، شهاب‌الدین أحمد بن یحیی بن فضل‌الله. (۲۰۰۳). *مسالك الأبصار فی ممالک الأمصار*. السفر الأول، تحقیق عبدالله بن السریحی، ابوظبی: المجمع الثقافی.
غازی، خالد محمد. (۱۹۹۸). *القدس (سیر مدینه)*. بی‌جا: دارالهدی للنشر و التوزیع.
غوشه، عبدالله عاصم. (۲۰۰۲). «الحرم القدسی الشریف... مدرسه للعماره». *القدس بین الماضی و الحاضر*، عمان: دارالمناهج: ۴۹۳-۵۰۸.

فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۹). *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری*. تهران: زوآر.

قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۸۴). *سفرنامه*. تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوآر.

- القرشی الدمشقی، اَبی الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر. (۱۴۲۰). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق سامی بن محمد السلامه، الرياض: دارطیبه.
- قزوینی، زکریاء بن محمد. (بی تا). *آثار البلاد و اخبار العباد*. بیروت: دار صادر.
- قزوینی، زکریاء بن محمد. (۱۳۷۱). *آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه‌ی محمد مراد بن عبدالرحمان، تصحیح سید محمد شاهمرادی، جلد اول، تهران: دانشگاه تهران.
- الکاتب، عبدالحمید. (بی تا). *القدس*. القاهره: الهیئه المصریة العامه للكتاب/دارالشروق.
- کنتن، هنری. (۱۹۹۷). *القدس*. ترجمه‌ی ابراهیم الراهب، دمشق: دارکنعان للدراسات و النشر.
- کزآزی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۶). *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*. (ویرایش دوم)، تهران: نشر مرکز.
- کندلی هریسچی، غفار. (۱۳۷۴). *خاقانی شروانی: حیات، زمان و محیط او*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اللقیمی، مصطفی‌أسعد. (۱۴۲۰). *لطائف أنس الجلیل فی تحائف القدس والخلیل*. تحقیق خالد عبدالکریم الهمشری و اشراف هشام أبوارمیله، نابلس: جامعه‌النجاح الوطنیه.
- ماهیار، عباس. (۱۳۸۸). *مالک ملک سخن (شرح قصاید خاقانی)*. تهران: سخن.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۴). *حیاه‌القلوب*. قم: سرور.
- مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۸۱). *نزهة‌القلوب*. تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: حدیث امروز.
- محمد مسعود، جمال عبدالهادی و جمعه، وفاء محمد رفعت. (۱۹۸۶). *ذریه ابراهیم علیه‌السلام و المسجد الاقصی*. دار الوفاء.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین. (۱۳۸۷). *مروج الذهب و معدن الجواهر*. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین. (۱۳۸۹). *التنبیه و الاشراف*. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). *فرهنگ اصلاحات نجومی (همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معدن‌کن، معصومه. (۱۳۸۷). *جام عروس خاوری (شرح شش قصیده از دیوان خاقانی)*. تهران: نشر دانشگاهی.
- معموری، عبدالوهاب بن محمد، شرح اشعار خاقانی (محبّت‌نامه). نسخه‌ی خطی کتابخانه - ی مجلس شورای اسلامی، شماره‌ی ۱۱۵۶۲.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۸۵). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه‌ی علینقی منزوی، تهران: کومش.

مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*. ترجمه‌ی محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

مقدسی، مطهر بن طاهر. (بی تا). *البدء و التاریخ*. بی جا: بی نا.
المقدسی حنبلی، ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد بن احمد. (۱۴۰۵). *فضائل بیت المقدس*. تحقیق محمد مطیع الحافظ، دمشق: دارالفکر.

الموسوی الزنجانی، سید ابراهیم. (۱۴۰۵). *جوله فی الأماكن المقدسه*. بیروت: منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

موسوی سرابی، مصطفی قلی بن محمد حسن، شرح لغات قصاید و تحفه العراقین خاقانی. نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، شماره‌ی ۱۴۱۹۷.

مهدوی فر، سعید. (۱۳۹۰). *فرهنگ نامه‌ی تحلیلی تصاویر برجسته و بدیع در قصاید خاقانی* شروانی. پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید چمران اهواز.

مهدوی فر، سعید. (۱۳۹۱ الف). «شرح مشکلات دیوان خاقانی (شرح لغات قصاید خاقانی و منظومه‌ی تحفه العراقین)». *پیام بهارستان*، دوره‌ی ۲، سال ۴، شماره‌ی ۱۵، ۱۰۲۳-۱۰۶۹.
مهدوی فر، سعید، (۱۳۹۱ ب)، «کاستی عمده‌ی گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی». گزارش میراث، دوره‌ی ۲، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۳، زمستان: ۱۳۳-۱۵۲.

میبدی، ابوالفضل رشید الدین. (۱۳۵۷). *کشف الاسرار و عده الابرار*. تصحیح علی اصغر حکمت، جلد اول، تهران: امیرکبیر.

نقیسی، علی اکبر. (۱۳۵۵). *فرهنگ نقیسی*. تهران: خیام.
نیشابوری، ابوبکر عتیق. (۱۳۷۰). *قصص قرآن مجید*. به اهتمام یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی.

هروی، اَبی الحسن علی بن اَبی بکر. (۱۴۲۳). *الاشارات الی معرفه الزیارات*. تحقیق علی عمر، القاهرة: مکتبه الثقافه الدینیّه.